



تصمیم کوچکی که آینده سمیرا طوسی را تغییر داد

بستنی سرنوشت ساز



صندوق
خاطرات

برگشت. مادرم دوباره او را فرستاد. می گفت بستنی های یک رنگ است و برای پذیرایی از خواستگار قشنگ نمی شود.

● ● حدس درست مادرانه

مهدی، همان پسر مغازه دار، وقتی حمید را دوبار برای خرید بستنی می بیند، موضوع به نظرش مشکوک می آید و جریان را برای مادرش تعریف می کند. مادر همان جالبخندی می زند و می گوید که حتما برای دخترشان خواستگار آمده که این قدر وسواس دارند.

سمیرا تعریف می کند: مادر مهدی آقا من را در روضه های دهه محرم مادرم که هر سال در خانه مان برگزار می شد، دیده بود و از

نجمه موسوی زاده بعضی وقت ها اتفاقی ساده، بدون اینکه کسی جدی اش بگیرد، می تواند مسیر زندگی آدم ها را عوض کند. یک رفت و آمد ساده، یک خرید معمولی یا حتی وسواس یک مادر برای جزئیات ریز خانه. آن روز هیچ کس نمی دانست همان تصمیم جزئی مادر، سرنوشت سمیرا طوسی ساکن محله شهید بهشتی را به مسیر تازه ای خواهد برد.

● ● وسواس مادر برای پذیرایی

سمیرا هجده ساله بود که در یک اردوی فرهنگی، تفریحی شرکت کرد؛ اردویی که قرار بود حال و هوایش را عوض کند اما بی آنکه بداند، مسیر زندگی اش را هم تغییر داد. آنجا یکی از شرکت کنندگان اردو او را برای برادرش پسندید. شماره خانه سمیرا از یکی از دوستانش گرفت و خیلی زود پای رفت و آمدهای رسمی و خواستگاری به میان آمد. او تعریف می کند: حدود یک ماهی خانواده ها رفت و آمد داشتند. صحبت ها جدی شد تا اینکه بالاخره جواب بله را دادیم.

سمیرا نمی دانست در همان روزها، یکی از همسایه ها هم او را برای پسرش در نظر دارد؛ پسری که از قضا دوست صمیمی برادرش بود و در نزدیکی خانه شان مغازه فروش مواد غذایی داشت. درست در شبی که قرار بود خانواده خواستگار برای مراسم بله برون به خانه شان بیایند، اتفاقی ساده اما سرنوشت ساز رخ داد.

سمیرا می گوید: مادرم به حمید، برادرم، گفت برو از مغازه دوستش بستنی بخر. وقتی



● ● تصمیمی بدون رودربایستی

پدر مهدی با پدر سمیرا صحبت می کند و اجازه خواستگاری می خواهد. پدر سمیرا وقتی به خانه برمی گردد، نظر دخترش را می پرسد. سمیرا می گوید: گفتم هرچه نظر بزرگ ترها باشد. وقتی شنیدم پدرم نظرش نسبت به مهدی آقا مثبت است و او را آدمی شناخته شده و مطمئن می داند، من هم جواب مثبت دادم. او ادامه می دهد: مادرم رویش نمی شد با خانواده ای که جواب مثبت داده بودیم، تماس بگیرد و بگوید نظرم ان عوض شده است، اما پدرم گفت پای سرنوشت و آینده دخترمان در میان است و باید رودربایستی را کنار گذاشت.

و این گونه بود که خریدن یک بستنی ساده، سرنوشت زندگی سمیرا طوسی را به مسیری دیگر برد.

نوجوان رزمی کار محله طرق با فعالیت بدنی بهتر درس می خواند

شارژ شدن با ورزش



امید محله

● ● چه کسانی مشوقت بودند؟

پدر و مادرم با هموار کردن مسیر، همیشه مشوقت بودند. در تمام مسابقه ها مادرم و خاله ام کنارم حضور داشتند. همچنین ارشدم، شهناز هراتی، و مربی ام، فهیمه عبدی، نقش مهمی در تشویقم برای ادامه تمرین ها داشتند. مدیر مدرسه ام، خانم تیموری، هر بار که مقام می آورم، برایم بتر بزرگی چاپ می کند و در مراسم صبحگاه تشویقم می کند.

● ● پیش بردن هم زمان ورزش و درس سخت نیست؟

با برنامه ریزی از درس هایم عقب نمی مانم. ورزش انرژی ام را دوباره بر می می کند. بعضی از والدین تصور می کنند ورزش وقت فرزندشان را می گیرد، در حالی که بچه ها نیاز دارند انرژی شان را تخلیه کنند.

● ● اوقات فراغت یک ورزشکار چطور می گذرد؟

اگر تمرین ورزشی نداشته باشم، مطالعه می کنم. عضو کتابخانه فرزانه جامع هستم و کتاب به امانت می گیرم. آخرین کتابی که خواندم «قصه های شاهنامه» بود. مدتی هم به کلاس نقاشی و سیاه قلم رفته ام و در اوقات فراغتم این هنرها را تمرین می کنم.

● ● اگر ورزش رزمی را شروع نمی کردی، چه رشته ای را انتخاب می کردی؟

یکی از ورزش ها والیبال و شنا.

● ● برای آینده ات چه برنامه ای داری؟

دوست دارم در رشته تربیت بدنی تحصیل کنم و ورزشم را به صورت علمی ادامه بدهم. آرزویم این است که روزی مربی توانمندی شوم.

● ● سختی ها باعث نشد منصرف شوی؟

حتی یک لحظه هم تصور منصرف شدن به ذهنم نیامد. دیدن تمرین های سایر هم باشگاهی هایم به من انگیزه می داد و باعث می شد بیشتر تلاش کنم.

● ● رمز موفقیت در این

مدت کوتاه چه بوده است؟

پشتکار و تلاش مداوم. تمرین های زیادی انجام می دهم و حتی زمانی که در خانه هستم، تمرین می کنم. فکر می کنم اگر بخوام موفق شوم، باید تلاش کنم و از بعضی تفریح ها بگذرم تا بتوانم مقام های خوبی به دست بیاورم.



سمیرا منشادی این ایش بزرگ سیزده سال دارد و از نه سالگی رشته دفاع شخصی را آغاز کرده است. او زمانی که اجرای گروهی دفاع شخصی کاران را در مدرسه اش دید، علاقه اش به این رشته آن قدر زیاد شد که تصمیمش را گرفت و روز بعد در باشگاه محله ثبت نام کرد.

اکنون چهار سال از آغاز فعالیت ورزشی نیایش می گذرد و او در این مدت موفق شده است سه مقام اول کشوری و یک مقام نقره استانی در درجه نونهالان کسب کند. نیایش در رشته دفاع شخصی، سبک «رزم توسی»، فعالیت می کند و دارای کمربند قهوه ای است. او هدف بزرگی در سر دارد و می خواهد مسیر را برای سایر بانوان و دختران علاقه مند به ورزش های رزمی در محله طرق هموار کند تا بتوانند با امکانات بهتر، این رشته ورزشی را دنبال کنند.

● ● چرا این رشته را دنبال می کنی؟

دفاع شخصی اراده ام را تقویت کرده و باعث شده است برای رسیدن به هر خواسته ای تلاش کنم. به نظر من، این رشته برای همه بانوان و دختران، نیاز است و باید بتوانند در برابر آسیب ها از خودشان دفاع کنند.

● ● تمرین های این رشته برای سخت نبود؟

اوایل بعضی از تکنیک ها را نمی توانستم به درستی انجام بدهم و بارها اشتباه می کردم. تمرین و تکرار زیادی داشتم و با صبر و پشتکار توانستم کم کم به نتیجه دلخواهم برسم.